

به نام خدا

جایگاه ترانه، در میان گونه های زبانی و بررسی برخی از ویژگی های آوایی، صرفی، نحوی، ترانه های فارسی

ندا اسدی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده: زبان به عنوان پدیده ی اجتماعی و فرهنگی عامل ارتباط و انتقال پیام است و از سوی دیگر، کاربرد زبان در بافتهای مختلف، به ایجاد گونه های مختلف زبانی می انجامد. بررسی صورت زبانی ترانه، با ویژگی های خاص و به صورت درزمانی، تغییرات، بدعتها و نوآوریهای زبانی را مشخص می کند که قابل بررسی و مطالعه است. در این پژوهش، تلاش شده است تا با نگاهی متفاوت، جایگاه ترانه در میان گونه های زبانی بررسی و تعیین شود و در این میان، فرایندهایی زبانی که در سرایش ترانه های فارسی وجود دارد نیز مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: ترانه، گونه زبانی، زبان شکسته، زبان ادبی، فرایندهای آوایی، صرفی، نحوی،

مقدمه:

ترانه از دیرباز به عنوان صمیمی ترین زبان ارتباط فرد با دنیای درون و احساساتش شناخته می شود. ارتباط مستقیم ترانه به شعر و کلام موزون و مقفی و خیال انگیز، از یک سو و نیز ارتباط تنگاتنگ آن با موسیقی آهنگین و کلام ساده و بی تکلف که چارچوب های عروضی شعر را چندان رعایت نمی کند، از سوی دیگر، محبوبیت ترانه در بین گروه های اجتماعی و گویشوران زبان بیشتر کرده است. ترانه از همان دوران نوزادی، با لایلی های مادرانه، جایگاه خود را تثبیت کرده و در سایر مراحل زندگی فرد از کودکی، نوجوانی، جوانی تا میان سالی و حتی به هنگام مرگ، جزئی از اندوخته ی زبانی گویشور است که جایگاه ویژه ای در بیان احساسات دارد. هرچند، واژه ترانه، یادآور کلام موسیقایی خاصی است که بیشتر محمل احساسات عاطفی و عاشقانه است، اما این قالب تنها برای بیان حس عاطفی نبوده و دگرگونی های اجتماعی، تغییراتی را در محتوی کلامی گونه ی زبانی

ترانه و به تبع آن کارکردهای آن، ایجاد کرده است. برای مثال، ترانه های متنی که اخیراً به عنوان گونه ای زبانی خاصی مورد توجه نوجوانان و جوانان است، علاوه بر محتوی عاطفی، به موضوعات اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی نیز گسترش یافته است هر چند در طول تاریخ نیز چنین نقشی را ایفا کرده است.

در پژوهش حاضر، پس از مرور تعاریف نظری در خصوص الگوهای زبانی، نگارنده تنها در تلاش برای بازشناسی برخی از فرایندهای آوایی و صرفی است که به صورت الگوی غیرمعیار در سرایش و اجرای ترانه های فارسی به کار گرفته شده است، ترانه را به عنوان یکی از گونه ی موسیقایی زبان فارسی معرفی کند.

تعریف برخی از اصطلاحات

۱. **زبان معیار:** به صورتی از زبان اطلاق می‌گردد که افراد يك کشور که احتمالاً به لهجه‌ها و گویش‌های محلی تکلم می‌کنند، آن را به عنوان بهترین و موثرترین وسیله ارتباط در میان خود به کار می‌برند.

۲. **الگوهای زبانی:** شیوه‌های کاربرد درست یا غلط سطوح آوایی، دستوری و واژگانی زبان .

۳. **الگوهای غیرمعیار:** شیوه‌های کاربرد غلط سطوح آوایی، دستوری و واژگانی زبان.

۴. **ترانه:** هر متنی که قابلیت موسیقایی شدن داشته باشد.

زبان و گونه‌های آن

تعریف زبان به نحوی که مورد قبول همه زبان‌شناسان و دیگر دانشمندانی باشد که با زبان و مطالعه آن سروکار دارند، مقدور نیست. این اشکال از طبیعت خود زبان ناشی می‌شود. زبان پدیده‌ای بسیار پیچیده است که مطالعه آن را نمی‌توان به یک قلمرو محدود کرد. (باطنی، ۱۳۷۶، ۱)

به تعبیر ساده شاید بتوان گفت زبان در درجه اول مجموعه‌ای از کلمات و ترکیبات (نشانه‌ها) است که بر پایه قواعدی رایج و مانوس در جمله‌ها برای رساندن معانی مورد نظر گوینده یا نویسنده به کار می‌رود. (یوسفی، ۱۹۰)

زبان دارای جنبه‌های فراوانی است. از یک سو وسیله ارتباط بین افراد جامعه است (باطنی، ۱۳۷۶، ۱) یعنی نقطه مرکزی و پیشرفته نظام ارتباطی انسان به شمار می‌رود (عسکری خانقاه، ۱۳۶) یا به قول جان لاک بند عظیمی است که جامعه را نگاه می‌دارد (صفوی، ۱۳۷۷، ۴۷) و از سوی دیگر وسیله بیان افکار و احساسات ماست.

وورف ادعا می‌کند که ساختار زبان آن قدر مهم است که ساختار و ماهیت اندیشه را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. او تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید ادراک سخنگویان یک زبان از جهان خارج تاثیر می‌پذیرد، یا به بیان دیگر جهان بینی آن‌ها از مقولات زبان آن‌ها متاثر است. مثلاً سخنگویان زبانی که مقولات دستوری آن بین حال و آینده فرق نمی‌گذارد، نسبت به سخنگویان زبانی که در آن این تمایز وجود دارد، تصور متفاوتی در ذهن دارند. البته تجربه روزمره ما این نظر را تایید نمی‌کند. مثلاً زبان عربی بین مذکر و مونث فرق می‌گذارد. در زبان فرانسه نیز تمایز مذکر و مونث وجود دارد. ولی آیا فرانسویان و اعراب، به اعتبار این تمایز مشترک زبانی، نسبت به زن نگرش مشابهی دارند؟ جواب منفی است. نگرش به زن یک امر فرهنگی است و نه یک مسئله زبانی. (باطنی، رابطه زبان و تفکر، ۶۵)

زبان شناسان می‌گویند هرچند زبان پدیده‌ای انعطاف‌پذیر و سازگار است، اما هنگامی که پا گرفت، سعی خواهد کرد انعکاسی از ساختمان اجتماعی و علاقه مشترک گروهی باشد. به عنوان مثال، کلمات انگلیسی یا فارسی مربوط به جنگ و تدابیر جنگی و سلسله مراتب جنگجویان، انعکاس واقعیت در فرهنگ هر یک از این کشورهاست. (عسکری خانقاه، ۱۴۲)

عوامل موثر بر تحولات زبانی

عوامل متعددی که موجب دگرگونی زبان می‌شوند، به دو دسته عوامل درونی و عوامل بیرونی یا فرازبانی تقسیم می‌شوند. تغییرات درونی زبان از ساختار درونی و پیچیدگی‌های خاص آن نشأت می‌گیرند، در حالی که تغییرات بیرونی از عوامل غیر زبانی مانند عوامل اجتماعی، تاریخی، سیاسی، مذهبی و جز آن متاثرند.

به طور کلی تغییرات درونی که در حوزه‌های مختلف زبان تجلی می‌کنند، شامل دگرگونی‌های آوایی، دگرگونی‌های دستوری و دگرگونی‌های واژگانی هستند. سرعت تغییرات زبانی در زمینه‌های گوناگون آوایی یا تلفظی، دستوری و واژگانی یکسان نیست. (مدرسی، ۵) زبان‌شناسان تغییرات آوایی را به چند دسته همگونی، حذف واج‌ها، افزایش واج‌ها و قلب یا جابه‌جایی تقسیم می‌کنند. تغییرات دستوری زبان معمولاً محدود هستند و اغلب با تغییرات واژگانی تلفیق می‌شوند. تغییرات واژگانی گسترده‌تر و آشکارتر از دیگر تحولات زبانی هستند.

تغییرات بیرونی زبان متاثر از عوامل برون زبانی یا فرازبانی است که از مهمترین آن‌ها می‌توان به ضرورت‌های زبانی جامعه از جمله کشفیات علمی و پیشرفت‌های فن‌آوری، عوامل مذهبی، مهاجرت، عوامل تاریخی، تحولات سیاسی. اجتماعی و تاثیر رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی اشاره کرد. (همان، ۱۳۰۱۲)

زبان معیار

زبان معیار گونه‌ای معتبر از هر زبان است که بیشتر، گویندگان تحصیل کرده در مراکز فرهنگی و سیاسی هر کشور به کار می‌برند. گونه معیار ورای گونه‌های منطقه‌ای و اجتماعی هر زبان است و غالباً در

حکم زبان رسمی در آموزش و رسانه‌های گروهی و نوشتار و دیگر موقعیتهای مشابه استفاده می‌شود. (مدرسی، ۲۳۲، ۲۳۳) زبان معیار ثبات دارد، انعطاف پذیر است و توان آفرینش اصطلاحات جدید را دارد. همچنین زبان معیار باعث وحدت در میان گویشوران آن و موجب تفکیک زبان‌های مجاور می‌شود. این زبان برای گویندگان خود اعتبار ایجاد می‌کند و نقش مرجعیت دارد. (همان، ۲۳۳، ۲۳۴)

سبک‌ها و گونه‌های زبان معیار

در یک تقسیم‌بندی کلی، همه سبک‌های زبان معیار را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: سبک عالی یا هنری یا نمونه، سبک متوسط، سبک ضعیف.

سبک یا گونه عالی، آن بخش از زبان رسمی و معیار است که علاوه بر وضوح و روشنی، رنگ ادبی و چاشنی ذوق نیز دارد و شورانگیز و موثر است، مانند برخی از مقالات و گفتارهای زیبای اجتماعی و سیاسی و دینی و همچنین نوشته‌های برخی صاحب‌قلمان باذوق. البته گونه عالی زبان معیار را نباید با ادبیات معاصر اشتباه کرد. یعنی این زبان را نباید با زبان شعر، داستان و نمایشنامه یکی دانست، زیرا در زبان داستان و نمایشنامه و شعر ممکن است اولا عبارات و کلمات طنزآمیز و شکسته و عامیانه راه یابد، در حالی که در زبان معیار معمولاً چنین نیست. ثانیاً ممکن است زبان داستان و شعر مبهم باشد که چنین خصوصیتی در زبان معیار عیب بزرگی به شمار می‌رود. (فرشیدورد، درباره ادبیات و نقد ادبی، ۶۱۹)

مراد از سبک متوسط آن است که کلام، واضح و درست و خالی از ضعف تالیف و در عین حال بدون آرایش‌های ادبی باشد، مانند بسیاری از نوشته‌های علمی و فنی و خبری. این سبک را با روش‌های صحیح می‌توان به اکثر مردم آموخت. (همان، ۶۱۱)

اما اگر نویسنده یا گوینده عناصر شعری را به غلط در نثر به کار ببرد و به امید رسیدن به سبک عالی و تاثیرگذاری بر مخاطب، کلمات را بدون تناسب استخدام کند، سبک ضعیف می‌شود. یکی دیگر از مسیرهای ورود به سبک یا گونه ضعیف، استفاده نابجا از زبان شکسته است. کاربرد زبان شکسته در مواردی، طبیعی و ناگزیر است و بر اصل کلی اقتصاد زبان مبتنی است. این زبان اساساً در محاوره و مبادله پیام در گفت و شنودهای روزانه به کار می‌رود و از همان جاست که به برخی از انواع ادبی چون نمایشنامه و سناریو و ادبیات داستانی به مقتضای شان آن‌ها سرایت و نفوذ می‌کند. این پدیده نا آشنا نیست و در میان همه اقوام دیده می‌شود. آنچه در نزد ما تا حدی نامعهود به نظر می‌رسد، تعمیم زبان شکسته در مواردی است که اصل مهمتری را در زبان که همانا ایجاد ارتباط است، مختل سازد. (سمیعی، زبان محلی، زبان شکسته و بهره‌گیری از فرهنگ مردم در صدا و سیما، ۱۸۳)

با این توضیح، به نظر می‌رسد، ترانه، گونه از زبان است که در سبک شکسته به کار می‌رود. برای بررسی این موضوع، می‌باید نشانه‌های دقیق زبان شکسته را بررسی کنیم که در ادامه به آن

خواهیم پرداخت اما پیش از آن، نگاهی به تفاوت‌های زبان معیار گفتار و نوشتار می‌کنیم.

زبان معیار گفتاری و نوشتاری

هر زبانی می‌تواند به دو صورت گفتار و نوشتار ظاهر شود. در بیشتر زبان‌ها بین هنجارهای گفتار و نوشتار تفاوت دارد، یعنی مردم در زبان گفتار الگوهای دستوری یا واژه‌هایی را به کار می‌برند که هرگز نمی‌نویسند یا به ندرت می‌نویسند و در زبان نوشتار الگوهای دستوری یا واژه‌هایی را به کار می‌برند که در گفتار نمی‌آورند. اختلاف بین گفتار و نوشتار در برخی از زبان‌ها کم است ولی در بعضی از زبان‌ها این شکاف وسیع است. زبان فارسی از زبان‌هایی است که بین هنجارهای گفتار و نوشتار آن تفاوت‌های زیادی وجود دارد. صدها واژه وجود دارد که بیشتر فارسی‌زبانان حتی تحصیل کرده‌ها روزانه آن‌ها را به کار می‌برند ولی این واژه‌ها معمولاً در نوشته ظاهر نمی‌شوند. مثل: خیت، الم شنگه، چندش، توپیدن، و غیره. همچنین برخی الگوهای دستوری را در گفتار به کار می‌بریم که نمی‌نویسیم، زیرا آن‌ها را غلط می‌دانیم، ولی از به کار بردن آن‌ها رد گفتا ناراحت نمی‌شویم. مثلاً «شما گفتی» که فاعل جمع و فعل مفرد است. یا «به من گفتش» که در مکالمه زیاد به کار برده می‌شود ولی در نوشته به صورت «به من گفت» ظاهر می‌شود. پس‌گفتار و نوشتار دوگونه متفاوت زبان فارسی هستند که از نظر دستور و واژگان با هم تفاوت‌هایی دارند. (باطنی، ۱۳۷۶، ۱۱)

در حال حاضر زبان فارسی دارای دو گونه معیار است: زبان معیار نوشتاری و زبان معیار گفتاری. گفتیم که فارسی معیار نوشتاری به آن گونه‌ای از زبان گفته می‌شود که در عصر حاضر به عنوان وسیله ارتباطی زبانی در کتاب‌های درسی و نوشته‌های علمی و بخش‌هایی از مطبوعات بعضی از برنامه‌های رادیو و تلویزیون مانند اخبار و جز آن به کار می‌رود. این زبان از نظر تاریخی دنباله زبان فارسی دری است. (مدرسی، درآمدی بر جامعه شناسی زبان، ۲۳)

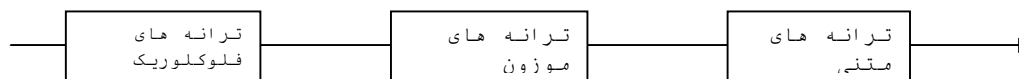
زبان معیار گفتاری برخلاف آنچه گاهی تصور می‌شود با زبان گفتار معمولی و روزمره متفاوت است. حتی گفتگوهای موجود در نمایش‌ها و داستان‌ها از جمله آن‌هایی که به صورت شکسته نوشته می‌شوند، با زبان گفتار معمولی در زندگی عادی فرق دارند. فرق این دو در آن است که گفتار معمولی واقعیتی طبیعی است، حال آن که گفتار رسمی در همه اشکالش واقعیتی فرهنگی و انسان ساخته است. (حق شناس، زبان، زبان‌شناس و ویراستار، ۶۶)

گفتار، ارتباطی دوسویه و تعاملی است مشتمل بر انتقال معنی میان شرکت‌کنندگان آن که به شدت به متن، بافت و محتوای سخن بستگی دارد؛ در حالی که نوشتار تا حد زیادی مستقل و فارغ از بافت و متن است و نویسنده و خواننده در آن از نظر مکانی و زمانی از یکدیگر جدا شده‌اند. به همین سبب لازم است نوشتار نسبت به گفتار دقیق‌تر و روشن‌تر باشد. از آنجا که نویسنده نمی‌تواند از بافت و موقعیت در

ارسال پیام کمک بگیرد، مجبور است تنها به نشانه‌های زبانی اتکا کند. گفتار نیز به ابزارهای دستوری ویژه‌ای نیاز دارد تا به چیزهایی که در محیط موجود است، اشاره کند. یکی از ویژگی‌های گفتار آن است که گویندگان، براساس موقعیت، توانایی انتخاب الگوهای زبانی متفاوت مترادف را دارند و ممکن است از این الگوها برای ایجاد تأثیرات متفاوت استفاده کنند. همین عوامل سبب می‌شود ساختارهای دستوری گفتار و نوشتار با یکدیگر متفاوت باشند. به طور کلی در این میان، ساختارهای دستوری گفتار، تنوع و گوناگونی بیشتری دارند.

ترانه و جایگاه آن در میان گونه‌های زبانی

پیش از پرداختن به جایگاه ترانه در گونه‌های زبانی، به نظر می‌رسد در نگاهی در زمانی، با تغییرات اجتماعی، سه دوره مختلف برای ترانه‌های فارسی قائل شد: دوره نخست را ترانه‌های محلی یا فلوکلوریک که شاید بتوان لایلی‌های مادرانه را نیز جزء آن دانست، تشکیل می‌دهند، دوره دوم، ترانه‌های موزون و نزدیک به نظم با رعایت وزن و قافیه که صورت بی‌نشان ترانه است و دوره سوم، ترانه‌های متنی که تنها با آرایش کلامی به شکل موزون تبدیل می‌شوند. به عبارتی این سه مرحله را می‌توان در پیوستاری به این شکل ارایه کرد:



در این پژوهش، برای تعیین جایگاه ترانه در میان گونه‌های زبانی، صورت عام و بی‌نشان ترانه (یعنی ترانه‌های موزون) مورد نظر است. چنانکه می‌دانیم، گونه‌های متعددی را می‌توان برای زبان تعیین کرد که متناسب با بافت اجتماعی به کار می‌رود و می‌تواند منجر به تشکیل سبکهای مختلف زبانی گردد. اگر گونه‌های متعدد زبانی در یک پیوستار قرار گیرد، گونه‌ی زبانی علم، به دلیل آنکه متکی به موقعیت نبوده و به همین دلیل نمی‌توان اجزای کلام را از آن حذف کرد، گونه رسمی و گونه زبان روزمره، گونه غیر رسمی تلقی خواهد شد. در ارتباط با این پژوهش، از آنجاییکه به نظر می‌رسد، ترانه از یک سو به زبان شکسته نزدیک بوده و از سوی دیگر به دلیل ویژگی‌های موزون و مقفی بودن به گونه زبان ادبی نزدیک است، به بررسی دو گونه ویژه، یعنی زبان شکسته و زبان ادبی می‌پردازیم و جایگاه ترانه را در این میان بازشناسی خواهیم کرد.

الف) ترانه و گونه‌ی زبان شکسته

به طور کلی، صورت شکسته‌ی زبان عمدتاً در عناصر دستوری پربسامد اتفاق می‌افتد و از هنجارهای زبان معیار فاصله می‌گیرد. برای مثال، حذف شناسه‌های فعلی و تبدیل آن به صورت مصدر، از جمله شکستگی‌های رایج می‌باشد: "رفتند < رفتن" و یا کاربرد

مکرر تغییر در واکه /a/ به /o/ در "کتاب را < کتاب رو" و یا حذف همخوان پایانی در "دست < دس"، از جمله نمونه هایی در این خصوص می باشد. نکته قابل توجه آنکه، این گونه زبانی لزوماً زبان روزمره نیست اما می تواند از جمله ویژگی های زبان روزمره به شمار رود.

به نظر می رسد، ترانه نیز در گونه زبان شکسته قرار می گیرد. برای اثبات این موضوع، به بررسی ویژگی های آوایی ترانه ها می پردازیم:

بررسی و توصیف فرایندهای آوایی در ترانه های فارسی

چنانکه می دانیم، واحدهای آوایی بر اثر همنشینی در ترکیب، دستخوش تغییرات می شوند و فرایندهای آوایی را تشکیل می دهند. در سرایش و اجرای ترانه ها نیز فرایندهای آوایی متعددی قابل شناسایی است که از این میان، به بررسی ۵ فرایند پربسامد می پردازیم. این تغییرات که به نوعی هنجارگریزی از الگوهای زبان معیار هستند، می توانند به عنوان شاهی برای گونه زبان ترانه، مورد مطالعه، می توانند گیرند. فرایندهای آوایی مورد مطالعه در پژوهش حاضر عبارتند از: الف) همگونی، ب) ابدال، ج) کشش همخوان (د) حذف و ه) درج. اکنون برای بررسی موردی هر یک با ذکر چند نمونه می پردازیم.

الف) همگونی: هرگاه همخوان یا واکه در همنشینی با همخوان یا واکه دیگر پاره ای از ویژگی های آوایی خود را از دست داده و به جای آن مختصات آوایی همخوان یا واکه مجاور را به خود بگیرد، همگونی رخ داده است. همگونی می تواند پیشرو، یا پس رو باشد. (حق شناس، ۱۳۶۸) در پیکره مورد مطالعه، نمونه های متعددی از همگونی همخوان و واکه مشاهده شده است:

[tora]->[toro]	تا همیشه [تورو] داشتم داشتنت تمام دنیا است
[vista] > [vissa]	واسه آتیش همه یه هیزم آماده شم یا یه موجود کم و خالی پرافاده شم [وایسا] دنیا ، وایسا دنیا من میخوام پیاده شم
[dastam] > [dassam]	ببین [دَسم] این قصه ها رو مینویسه میگه با یه خودکار که عین تیغ تیزه اینه
[chand ta] > [chanta]	[چنتا] عکس یادگاری با یه بغضو چنتا نامه [چنتا] آهنگ قدیمی که همه دلخوشیامه

ب) **ابدال:** در این فرایند، همخوان یا واکه، به همخوان یا واکه دیگر تبدیل شود، نمونه های متعددی را در زبان ترانه برای این فرایند یافت که تنها به چند نمونه اشاره می کنیم:

[mandeh] > [mundeh]	خودت نیستی صدات [مونده] صدات چشماتو گریونده
[bepuʃan] -> [bepuʃun]	بانوی موسیقی و گل شاپری رنگین کمون به قامت خیال من مل مل مهتاب [پپوشون]
[jævɔn] -> [jævun]	تو از متن کدوم رویا رسیدی که تا اسمت رو گفتم شب [جوون] شد
[tamam] > [tamum]	قصه گذشته های خوب من خیلی زود مثل به خواب [تموم] شدن حالا باید سر رو زانوم بذارم تا قیامت اشک حسرت ببارم

ج) **حذف:** طبق تعریف، هرگاه یک واحد زنجیری تحت شرایط خاصی از زنجیره گفتار کنار گذاشته شود، فرایند آوایی حذف صورت گرفته است. برای یافتن این فرایند در پیکره، موارد متعددی از حذف همخوان یا واکه و یا هجا در بخشی از واژه دیده شد:

[bebinam] -> [binam]	تو که هی لج می کنی و اون ابروها تو کج می کنی بگو [بینم] حالا که جیبم خالیه واسم خرج می کنی
[dærgirije] -> [dærgire]	همه در میرن [در گیره] مگه گیر دادن به ما تفریحه
[nægzar] -> [næzar]	گل بارون زده ی من گل یاس نازنینم میشکنم پژمرده میشم [نزار] اشکاتو ببینم
[mesl] > [mes]	من و نداری [مث] داداشیم که پا به از اول با هم بودیم حتی تو اروپا
[dust] > [dus]	بگو فقط مال منی. نازنین یارم ..فقط تو رویای منی. تو رو [دوس] دار

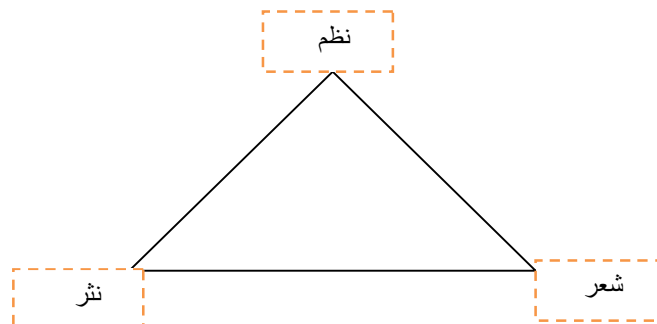
د) **درج:** هرگاه همخوان یا واکه در بخشی از واژه یا هجا افزوده شود، فرایند درج صورت گرفته است. به برخی از نمونه ها که در پیکره یافت شد، اشاره می شود:

[bebevis] > [behnevis]	من اهل رمانسم، پینگیلیش نوشتم تو بهنوویس
[to] > [to?e]	واسه توئه لامصب این پر پر زدن... ببین روزی که جنازمو ..واست آوردن
[nemifahmim] > [nufahmim]	[نوفهمیم] قصه ی ما بید همین نوفهمیم فرق نفت و اتم

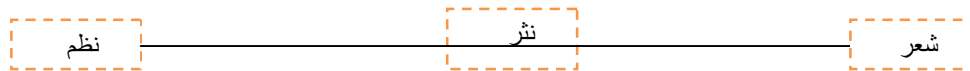
چنانکه دیده شد، عمده ی این تغییرات و فرایندهای آوایی، در زبان شکسته و زبان روزمره نیز قابل مشاهده است، از این رو، می توان ادعا کرد که ترانه به گونه زبان شکسته نزدیک است، با این حال، موزون و مقفی بودن و یا به عبارتی، کلام موسیقایی ترانه، جایگاه دیگری را برای آن می طلبد. از این رو، به گونه زبان ادبی نیز نگاهی خواهیم داشت تا ببینیم آیا ترانه در این گونه زبانی قرار می گیرد یا نه.

ب) ترانه و گونه ی زبان ادبی

حق شناس (۱۳۷۸) گونه ادبی فارسی را به سه دسته نظم، شعر و نثر تقسیم می کند. وی ابتدا معتقد است که زبان و ادبیات دو نظام نشانه های مجزا هستند زیرا اول آنکه، نشانه ها در زبان خودکار دلبخواهی و قراردادی هستند و به عبارتی رابطه بین دال و مدلول قراردادی است، اما در ادبیات این رابطه انگیخته است و برای مثال، به کار بردن "نرگس" به جای "چشم" در متن ادبی، تشبیهی قابل توجیه خواهد بود. دوم آنکه، در زبان از نشانه به معنا می رسیم حال آنکه در ادبیات از معنا به معنا می رسیم و برای مثال، از معنی "پسته"، معنی "لب یار" مستفاد می شود و نهایتاً آنکه زبان ابزار ارتباط و انتقال پیام است اما ادبیات برای خلق زمینه ها و فضاهایی به کار می رود که خواننده وقتی در آن فضا قرار می گیرد، خود به آفرینش پیام می پردازد. وی سپس در بیان زبان ادبی، انگاره ای را معرفی می کند که نظم و شعر و نثر، سه ضلع مثلث را تشکیل می دهند

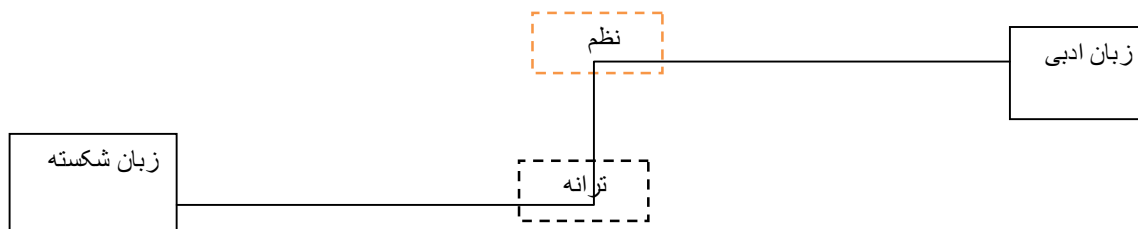


در این انگاره، شعر بر امکانات معنایی زبان (ازجمله تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز و...) استوار بوده، نظم بر امکانات غیرمعنایی و عمدتاً امکانات آوایی (از جمله جناس، ردیف، قافیه و...) و نثر نیز درست در میانه قرار دارد که از امکانات معنایی و غیرمعنایی به یک اندازه استفاده می کند.



با این توضیحات و با توجه به دلایلی که در بالا برای تعیین ترانه در محدوده زبان شکسته آورديم، به نظر می رسد از آنجايکه ترانه به گونه زبان شکسته نزديک بوده و برای ارتباط ساده و نزديک با مخاطب عام، عمدتاً بر امکانات آوایی زبان متکی است، گونه ی موسيقایی زبان است که به نظم نزديک تر است.

بنابراین انگاره پیشنهادی برای تعیین جایگاه گونه زبان ترانه اینگونه معرفی می شود:



ویژگی های زبان شناختی ترانه های متنی

چنانکه پیشتر اشاره شد، در سیر تحولات اجتماعی، گونه زبانی به کار رفته در ترانه نیز دستخوش تحول شده و در سه دوره متفاوت تغییرات قابل توجهی را به دنبال داشته است. ترانه های متنی، که عمدتاً با موسیقی رپ همراه هستند، سومین مرحله تغییر در شیوه ساختاری ترانه است که تحولات، بدعتها و تغییرات زبانی زیادی نیز در آن دیده می شود. در ادامه به بررسی ویژگی های صوری و ساختاری ساخت واژی، نحوی ترانه های متنی می پردازیم.

الف) بررسی ویژگی های ساخت و آثاری ترانه های متنی فارسی

شاید بتوان گفت، مهمترین ویژگی های خاص و قابل توجه ترانه های متنی فارسی، که به همراه موسیقی سبک رپ ارایه می شود، واژه سازی است که در حوزه مطالعات ساخت واژه قابل بررسی است. در پیکره مورد مطالعه، برخی از فرایندهای واژه سازی مشخص که به آنها اشاره می کنیم:

نام فرایند واژه سازی	واژه	معنی	مثال از پیکره مورد مطالعه
واژه سازی بدیع	فیلترنت		با موتور جستجوگرم، گشتم و ویراژ دادم تو کوچه پس کوچه های تاریک و تو در تو فیلترنت
	رپ باز	مقلد رپر ها	اونی که رپ بازه، عشق شو می بازه
	بیخی		
	عشق رپ	علاقمند به رپ	عشق رپی چون که میای پارتی، با مایی
	ممل	آدم گیج	هر کی تو دنیای خودش واسه خودش مملیه اینا که میبینی همه حسن پپن الکیه
	حفلکانه	-	حفلکانه دخترم کنیزتون عروسیشه یکی دستش رو بگیره هر جا راحت بشه
	گاو و گول	گیج و احمق	هر چی منگ و گاو گول هست واست آدم میشه هر چی نفله و مردنیه واست رستم میشه
	درمالی	اخاذی کردن	وقتی داداشتم واسه پول از تو چک میخواد وقتی رفیقت درتو میماله و کش میاد
	بروبکس	بچه ها	بگو سلام تو به برو بکس ما
	فنچ	دختر بچه	خیلی گنده تر از اینام که با فنچا بپریم خودتون خوب میدونید خیلی درد میکنه سرم
واژه سازی تکرار و اتباع	گیج و ویج	سرگشتگی	تو گیج و ویج از خود گمشدن ها من از من مردم و پیدا شدم باز
کوتاه سازی	کلان	کلانتری	بازم کلان پیچید که تو این کوچه همه قلاف میکنن هرچی خلاف
	بیخی	بیخیال	ممه پمه رو بیخی مغز رو بچسب
	دادا	داداش	میگن داداشمون تو غربه نه تو غربت میگن دادا مشهوری میگم تف به این شهرت
	باس	باید	بعضی از هر راهی پول دار میشن میلیاردرن این یعنی اونا که ندارن باس بمیرن

کوتاه سازی	اتوب	اتوبوس	سوار اتوب شدی دنبالت با بنز می زارم
پسین سازی	داف باز (داف بازی)		حالا شدی یه داف باز، مٹ همه قمار باز..
آمیزیش	علیشمس (علی شمس)	نام	علیشمس اومده جیغ بزنین، برین ماتیک بزنی ...
گسترش استعاره	هلو	دختر زیبا	شیشه شیشه می شکنمت، هلوی خوردنی، می خورمت
اصطلاحات جدید	لاو ترکوندن	عشق بازی کردن	لاو بترکونمت ماچ آبدار کنمت و هیچی نگي و بشینی ساکت
	فاز دادن	حال دادن	فاز نمی ده پس امشب با ما باش تا بخونم داغ شه از سر تا پاهات
	دیس کردن	توهین کردن	تو منو دیس می کنی، انگار نه انگار
	آمار دادن	نخ دادن	همه چشمک میزنن آمار میدن ناز میخرن منم حساب میکنم همشون به یه ورم
	رفیق فاب	دوست صمیمی	فاب فابی، رفیق فابی، می خوامت تا آخر...
گرته برداری	داف/دافی	دختر جلف و زیبا	اما مهمونی نیست که یه دافی قر بده

ب) ویژگی بارز نحوی در سرایش ترانه

بارزترین ویژگی نحوی قابل مشاهده در ترانه های موزن (ترانه‌ی بی نشان) و متنی (که عمدتاً در موسیقی پاپ و رپ به کار می رود)، پدیده قلب نحوی است، به بیان دیگر، تغییر در آرایش سازه ها که دلیل اصلی آن سادگی در ترکیب و موزن کردن ترانه است:

ترانه های موزون (بی نشان)	جمله معیار
داره میمیره دلم واسه مخمل نگات همه رنگی رو شناختم، من با اون رنگ چشات	دل من (فاعل)، واسه مخمل نگات (مفعول حرف اضافه) می میره (فعل) من (فاعل) همه رنگی رو (مفعول مستقیم) با اون رنگ چشات (مفعول حرف اضافه) شناختم (فعل)
ترانه های متنی	جمله معیار
مشکدیم همو مثل پاکت سیگار هیچوقت نمیشدیم ما با ساعت بیدار	همو مثل پاکت سیگار می کشیدیم، ما هیچوقت با ساعت بیدار نمی شدیم

نتیجه گیری

در این پژوهش تلاش نمودیم تا جایگاه ترانه را در میان گونه‌های مختلف زبان فارسی تعیین کنیم. ابتدا با توجه به فرایندهای آوایی پربسامدی که فصل مشترک زبان شکسته و ترانه است، ساختار ترانه در گونه زبان شکسته تعیین شد و سپس با توجه به امکانات آوایی که در ترانه‌ها برای موزون و موسیقایی کردن آن به کار می‌رود، مشخص کردیم که ترانه به گونه زبانی ادبی نظم نزدیک تر است و از این رو، حد فاصلی را میان زبان ادبی و زبان شکسته، برای جایگاه گونه زبان ترانه پیشنهاد گردید. بررسی ویژگی‌های ساخت واژگی ترانه‌های متنی نیز نشان می‌دهد، این سبک از ترانه، در واژه سازی بسیار فعال بوده و ساختهای نحوی آن نیز عمدتاً بر پایه قلب نحوی، شکل می‌گیرد.

منابع

۱. باطنی، محمدرضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶
۲. باطنی، محمدرضا، «رابطه زبان و تفکر»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال دوم، شماره های ششم تا هشتم، پاییز ۱۳۷۳ تا بهار ۱۳۷۴
۳. حق شناس، علی محمد، «زبان، زبانشناس، ویراستار»، دومین سمینار زبان فارسی در صدا و سیما، سروش، شماره های ۲۵، ۲۳، خرداد ۱۳۷۱
۴. سمیعی گیلانی، احمد، «زبان محلی، زبان شکسته و بهره گیری از فرهنگ مردم در صدا و سیما»، درباره زبان فارسی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵
۵. فرشیدورد، خسرو، «ساختمان دستوری و تحلیل معنایی اصطلاحات علمی و فنی»، مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی، زبان علم، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵
۶. عسکری خانقاه، اصغر، «زبان در معبر زبانشناسی و مردم شناسی»، فرهنگ، کتاب سیزدهم، ویژه زبانشناسی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱
۷. صفوی، کورش (مترجم)، زبانشناسی و ادبیات؛ تاریخچه چند اصطلاح، تهران، هرمس، ۱۳۷۷
۸. مدرسی، یحیی، درآمدی بر جامعه شناسی زبان، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸
۹. یوسفی، غلامحسین، «افراط و تفریط و اعتدال در نگارش فارسی»، مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی، زبان علم، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵